



احسان هوشمند

وریا غفوری کاپیتان و بازیکن ۳۵ساله سئندجی، سال‌هاست که به عنوان دفاع راست در تیم استقلال تهران بازی می‌کند. ۲۷ بازی ملی نیز در کارنامه این بازیکن محبوب تیم استقلال ثبت شده است. غفوری در ۱۰ سال گذشته کل‌های زیادی برای استقلال زده است. در کنار بازی فوتبال، غفوری در سال‌های گذشته با استفاده از فضای مجازی به بیان دغدغه‌های اجتماعی خود پرداخته است. بیان دغدغه‌های وریا البته کم‌هزینه نبوده و گاه با واکنش تند برخی جریان‌های سیاسی روبه‌رو شده و گاه انتقادات اجتماعی غفوری موجب شده پایش به بخش نظارتی و حراستی فوتبال باز شود. توپیت خردامه‌ا ۱۴۰۱ وریا غفوری با شعری تغییریافته از مشیری «من اینجا ریشه در خاکم، من اینجا عاشق این خاک اگر آلوده یا پاکم، من اینجا تا نفس باقی‌ست می‌مانم…» خبری شد. در این توپیت غفوری ابتدا ایران و سپس کردستان را با «واوه» هشتک کرده است. پس از توپیت وریا غفوری این رستم قاسمی وزیر راه و شهرسازی بود که با توپیت خود خبرساز شد. رستم قاسمی در این توپیت نوشت «برای هر سانت خاک پاک وطن خون دادیم تا نقشه شیرِ غران ایران به اندازه یک وجب هم تغییر نکند! سیلی مردم غیور ایران هم سهم کسانی است که پای زبانشان از کلیم شعورشان بیشتر دراز

توپیت رستم قاسمی و واکنش وریا غفوری

شده و حرف از تجزیه می‌زنند! و فکر می‌کنند همه چیز مثل فوتبال یک بازی است!».

۱- مباحث مرتبط با سرنوشت کشور و تمامیت سرزمینی و هر وجب از خاک ایران از جمله مباحث حساس و جدی است‌ که ایرانی‌ها در هر جای ایران به آن با حساسیت و جدیت واکنش نشان می‌دهند. مگر غیر از این است که صدها هزار ایرانی در جای جای ایران با نثار جان و سلامتی خود اجازه ندادند صدام حسین و دشمنان ایران حتی به یک وجب از خاک ایران دست یابند. از این نظر وزیر راه و شهرسازی هم مانند دیگر ایرانیان می‌تواند و باید نسبت به نگرانی‌ها با حساسیت برخورد کند. به‌ویژه آنکه گاه و بیگاه دشمنان کشور و ایران‌ستیزان در این باره با اقدامات خود موجب بروز حساسیت‌هایی در این موضوع می‌شوند و شایسته است هر ایرانی با آن مدبرانه و هوشیارانه برخورد کند. البته تذکر این نکته ضروری است که در توپیت وریا هیچ مستندی را نمی‌توان یافت که شایسته چنین واکنشی توسط قاسمی باشد. ۲- وریا غفوری در یکی از جدیدترین مصاحبه‌های خود با بیانی حماسی دلبستگی عمیق خود را به ایران بیان و خبر از آمادگی خود برای جانبازی در راه ایران داد و گفت «متأسفانه در روزهای گذشته بکسری حواشی پیش آمده بود که من کردستان را با «واوه» نوشته بودم،

واشکافی ریشه اصلی انشقاق در میان اصولگرایان

رؤیایی که در راه ماند



نیهاد نیوان؛ ماه غسل اصولگرایان شیرین اما کوتاه بود. جاده کفی و مسیر یکتواخت، حوصله سیاسی آنها را سر برده و گویی بیج و خم‌هایی را دست‌وپا می‌کند که منظره‌های جدیدتری از آینده قدرت ببینند. بعد از رفتن دولت روحانی، همین‌هایی که نفس راحتی کشیده بودند، امروز فضای بیشتری برای تنفس و رقابت درونی می‌طلبند و مجلس یکدست، دولت همفکر و بالادستی‌های هم‌جهت دیگر حلاوت گذشته را ندارد. رؤیای یکدست‌بودن اصولگرایان که در زمان احمدی‌نژاد به کابوس تبدیل شده بود، امروز پس از یک دهه شاید سرانی از یک رؤیا باشد که آنها را به رجعت سیاسی و تغییر ادبیات وادار کند. اصولگرایان و انقلابی‌هایی که تا پایان دولت احمدی‌نژاد و روحانی با مخالفت‌های سرسختانه و تندروی‌های غیرمتعارف اعلام حضور می‌کردند، امروز ادبیات مترقی‌تری در تناسب با یکدیگر ندارند تا خود را انقلابی‌تر و تندروتر بنمایانند.

وقایع یک سال اخیر

نیچه می‌گوید: «کسی که جنگجو است، باید همواره در حال جنگ باشد؛ چون در زمان صلح با خودش درگیر خواهد شد». شاید وضعیت آنها که در دوران به‌اصطلاح اعتدال فریاد انقلابی‌گری را مصداق تمایز می‌دانستند همین‌گونه باشد که این روزها برای تمییز سیاسی از سایرین به جدال درون‌گروهی روی آورده‌اند و جبهه‌های جدیدی برای خود می‌کشایند.

می‌گویند سیاست سیال است و معلوم نیست در درون خود چه دارد و تصور رفتاری ساکن و جامد از سیاست‌مداران در طول زمان غلطی فاحش است. بی‌تردید این فرمول با نشانه‌هایی که تئورها امروز از خود بروز می‌دهند، مصداق دارد و چه بسا آنها از همان آغاز دولت رئیسی در مرداد ۱۴۰۰ نیز جمع‌زدین بودند که برای یک هدف گرد آمده بودند. چنان‌که سهم‌خواهی برای حضور در کابینه تا همین ماجرای سیسمنوی‌گیت و جنجال بر سر انتخاب رئیس مجلس؛ همه نشانه‌هایی از اختلاف در درون اردوگاه اصولگرایان در ۱۰ ماه اخیر بوده است.

توپخانه مجلس بعد از حضور رئیسی فعال‌تر از گذشته و حتی دوران ریاست‌جمهوری شیخ اعتدال‌گرا شلیک می‌کند. همه چیز از اقتصاد و برنامه‌های دولت به‌عنوان پاشنه آشیل دولتی‌ها آغاز شد.

سال گذشته، هنوز عرق مبارزات انتخاباتی دولت سیزدهم خشک نشده بود که برخی نمایندگان نزدیک به قالیباف تریبون‌های مجلس را قرق کردند که: این‌ دولت در انتخاب مدیران و وزرا آن‌گونه که باید و وعده داده عمل نمی‌کند. قصه بی‌برنامگی دولت در عرصه‌های اقتصادی به رسانه‌ها کشیده شد. تیرت اول روزنامه‌ها درباره بلاکلیفی اقتصاد کشور و تعلل دولتی که حرارت اجرای فوری و آتی مکانیسم عدالت‌محورش را به رخ می‌کشید، فضا را کمی عوض کرد. رسانه‌هایی که تا قبل از این گمان می‌کردند آرامش بهت‌آوری پس از یکدست‌شدن فضای سیاسی کشور حاکم خواهد شد، متعجب می‌دیدند حتی خبرگزاری‌های اصولگرا و نزدیک به دولت از آنها پیشی گرفته‌اند و نقد روزانه تیم اقتصادی دولت جناح‌بندی‌ها را بازتعریف می‌کند.

گرچه نمایندگان مجلس تا پایان سال ۱۴۰۰ بر محور مدارا و نقد توامان حرکت کردند اما کج‌ داد و مریز در برهه‌هایی برای مصون‌ماندن از پرتگاه اپوزیسیونی به بیانه‌هایی تشویقی روی آوردند. بیانه اصولگرایان انقلابی درباره مهار کرونا توسط دولت سیزدهم و مانور رسانه‌های نزدیک به آنها درباره تعلل دولت روحانی و منوط‌کردن واکسیناسیون به FATF شاید یکی از مواردی بود که اصولگرایان را به همسویی تلویحی با دولت واداشت. تبلیغات پرطمطراق و شادای غیرقابل وصف دولت از کاهش آمار مرگ‌ومیر در کشور بیش از آنکه مبحث اجتماعی و توفیقی بهداشتی تلقی شود، پرچم سیاسی دولت را به اهتزاز درآورد.

برجام تا فرجام و پرستیز سیاسی دولت

دولت سیزدهم را با مواضعش درباره برجام می‌شناسند. دولت سیزدهم با تبلیغات تئورانه‌ای به انتخابات راه یافت و با شعار حفظ عزت ملی و تکیه بر اقتصاد درون‌گرا و تاکید بر دستاوردهای هسته‌ای، خود را در قامت دولتی انقلابی معرفی کرد. رگه‌های حکومتی این نگاه و نگرش سوخت اصلی دولت سیزدهم برای ابراز تیختر سیاسی به شمار می‌رفت. دولت رئیسی و وزیر خارجه‌اش از ابتدای حضور این واکوهر با مکرر گفته‌اند که اقتصاد کشور را براساس برجام و رفع تحریم‌ها هدایت نمی‌کنند. رئیسی‌که روزی در قامت قاضی‌القضات می‌گفت مذاکرات برجامی سودی برای ملت ایران ندارد، پس از حضور در مسند ریاست‌جمهوری در نخستین نشست خبری گفت که حاضر به ملاقات با رئیس‌جمهوری آمریکا نیست و از واشنکتن خواست که به برجام بپرد.

وی تأکید کرد: «دنیا باید بداند وضعیت با این حضور مردم در انتخابات تغییر کرده است. باید دنیا بداند که در سیاست خارجی تا امروز، فشار حداکثری کارساز نشده است و باید روی این موضوع تجدید نظر کند. باید بداند سیاست خارجی دولت ما از برجام شروع نمی‌شود و به برجام هم منتهی نخواهد شد.» وی در عین حال گفت که دولت وی «تعامل با همه کشورهای دنیا را به عنوان یک اصل تعاملی گسترده و متوازن در سیاست خارجی دنبال خواهد کرد» و همچنین گفت: «هر مذاکره‌ای که منافع ملی در آن تضمین شود، این مذاکره حتما مورد حمایت خواهد بود اما ما وضعیت اقتصادی و شرایط مردم را به این مذاکرات گره نخواهیم زد.»

این مواضع رئیس دولت سیزدهم مورد حمایت اصولگرایان و نمایندگان انقلابی قرار گرفت و تاکنون با چند بیانه مهر تأیید خورد. با این حال امروز پس از هشت ماه که از مذاکرات برجامی گذشته برجام معلق و اقتصاد در تعلیق برنامه‌های متعدد تیم اقتصادی کابینه مجلس را به اعتراض بی‌وقفه واداشته است.

فقط می‌خواهم این را به آنتهایی بگویم که سواستفاده می‌کنند. می‌خواهم بگویم که من وطن‌فروش و تجزیه‌طلب نیستم. من یک جان دارم که هزاران بار فدای ایران می‌کنم. من قلب سه رنگ ایران عزیز را زده بودم، باز هم می‌گویم که یک جان دارم که هزاران بار فدای ایران می‌کنم.» به این ترتیب وریا غفوری ضمن دفاع جانانه از ایران را بر هرگونه سوءتفاهم در این باره بست و نشان داد با هوشیاری مراقب است تا از نام و شخصیت وریا غفوری سوءاستفاده‌ای نشود و به این ترتیب راه را بر هر نوع اما و اگر بست. اقدام سازنده‌ای که با استقبال هواداران و دیگر علاقه‌مندان همراه بود. وریا نشان داد هوشیار است و در وطن‌دوستی و ایران‌دوستی هیچ کم ندارد.

۳- در دهه گذشته حواشی یکی از تیم‌های فوتبال باعث بروز رویدادهای نگران‌کننده‌ای بود. برخی عوامل سازمان‌یافته در قالب بروشورها و تراکت‌های هواداری از یکی از تیم‌های فوتبالی شمال غرب کشور با حضور در برخی ورزشگاه‌ها تمامیت سرزمینی ایران را به چالش کشیدند و شعارهای ضد ایرانی سر دادند. در این دوره که برخی رفتارهای نژادپرستانه و مغایر همزستی‌تاریخی ایرانیان سر داده شد، متأسفانه آقای رستم قاسمی و دیگر شخصیت‌های

سیاسی کشوری با بی‌اعتنایی با سکوت طولانی‌مدت خود نظاره‌گر این رویدادها بودند. جالب آنکه بخشی از این رویدادها در دوره‌ای روی داد که آقای رستم قاسمی در دوره آقای محمود احمدی‌نژاد در قامت وزیر نفت در کابینه حضور داشتند و هیچ‌گاه به‌عنوان یکی از وزرای دولت نسبت به اتفاقات ضد ورزشی حاشیه آن تیم واکنش نشان ندادند. اینک که آقای قاسمی با حساسیت بیشتر وارد واکنش شده، امید است که نه‌تنها با توپیت و هشتک و مانند آن بلکه با اقدامات عملی‌تر همراه همکاران خود در هیئت دولت حساسیت‌های موجود نسبت به تمامیت ارضی و نفرت‌پرکنی قومی را به راهبردی مؤثر مبدل کند تا تعدادی انگشت‌شمار و محدود از نفرت‌پراکتان ضد ایرانی نتوانند ورزشگاه را به آوردگاه ضد ایرانی خود مبدل کنند. امید است در این‌باره مسئولان دولتی مسئولانه‌تر اقدام کنند تا به استفاده ابزاری از مباحث بااهمیت ملی متهم نشوند و نگویند واکنش به وریا غفوری بیش از آنکه اقدامی دلسوزانه نسبت به امنیت ملی و تمامیت ارضی باشد، واکنشی سیاسی و جناحی بوده. وگرنه در برابر رفتارهای آشکار ضد ایرانی و نفرت‌پرکنی در ورزشگاه‌ها نیز چنین واکنشی صورت می‌گرفت.



مجلس یازدهم و دوازدهم مشاهده کرد. جایی که پدرخوانده وقت اصولگرا از دستشان خسته و به‌شدت به آنها انتقاد کرده بود.

شاید مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی در پایان این دو انتخابات فهمیده بود که طیف‌های متعدد جریان اصولگرایی دیگر پدرخوانده واحدی ندارند و هرکدام دارای پدرخوانده‌های مجزا و مستقلی هستند. ظهور پدرخوانده‌های جدید مثل مصباح‌یزدی نمونه‌ای از این دست بود.

در ماه‌های ابتدایی سال ۹۰، محمود احمدی‌نژاد نخستین جرقه جداسازی‌ها و انشقاق را با خانه‌نشینی ۱۱روزه خود در اردوگاه اصولگراها زد. در آن هنگام و پیش از خانه‌نشینی احمدی‌نژاد، او برای رسیدن به اجماعی و هم‌گرایی اصولگرایان در انتخابات مجلس نهم، از علی‌اکبر ولایتی، غلامعلی حدادعادل و مرحوم عسگراولادی دعوت کرده بود که آنها پیش‌قدم این وحدت شوند که با خانه‌نشینی خودش عملا ناکام ماند.

به پیشنهاد مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی، ریش‌سفید وقت اصولگرایان و درواقع پدرخوانده آنها، دو تشکل عمده این جریان یعنی جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تحت عنوان جامععتبرین به کمیته سه نفر یادشده تعدادی دیگر اضافه کردند تا در قالب یک کمیته هفت‌نفره با گروه هشت که مرکب بود از دو نفر از اعضای هریک از سه ضلع جبهه متحد اصولگرایان (حامیان دولت، جبهه بیرون و جمعیت رهبونیا با جمعیت ایناگر-گران) و دو نفر هم به نمایندگی از علی لاریجانی و محمدباقر قالیباف کمیته ۷+۸ نفر در قالب حکمیت و برای وحدت در بین اصولگرایان تشکیل دادند.

اما سهم‌خواهی‌ها و سرپیچی از دستورات این کمیته باعث شد که نه‌تنها اصولگرایان به اجماع نرسند؛ بلکه کمترین استقبال از آن به میان آمد و جبهه پایداری که آن روزها داعیه‌دار اصلی انتقاد از احمدی‌نژاد بود، با استفاده از امکاناتی که دولت احمدی‌نژاد در اختیار آنها قرار داده بود، بیشترین پیروزی را در این‌میان کسب کرد. انتخابات مجلس نهم در نتیجه نخستین شکست اصولگرایان در وحدت بود.

برده پنجم؛ معضلی به نام جبهه پایداری

در بین طیف‌های مختلف اصولگرایی جریان تئدرو در سال ۱۳۹۰ و از دل اختلافات درون جناحی ایجاد شد. جریان‌ی که پدرخوانده آنها مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی بود. جبهه پایداری از یک دهه پیش که به وجود آمده، همواره منشا اختلاف بوده است.

در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲، اعضای جبهه پایداری از مدت‌ها پیش شروع به برنامه‌ریزی برای انتخابات ریاست‌جمهوری کرده بودند. از همان ابتدا راه‌شان را از سایر اصولگرایان جدا کرده بودند و براساس گفته‌های آیت‌الله مصباح با شتاب زیادی به سمت ریاست‌جمهوری حرکت می‌کردند؛ اما این بار پیش‌بینی‌های اعضای جبهه پایداری تحقق نیافت و کاندیدای اصلی آنها فرصت تصاحب صلاحیت پیدا نکرد. حالا آنها به سراغ نزدیک‌ترین کاندیدا به آیت‌الله مصباح رفتند. از هر طیف جریان‌های اصولگرایک کاندیدا بیرون آمده بود؛ کاندیداهایی که تحت هیچ شرایطی حاضر نبودند به نفع یکدیگر کنار بکشند. تعداد بالای کاندیداهای اصولگرا به هر بیننده بیرونی نشان می‌داد که شرایط برای اصولگرایان مطلوب نیست.

برده ششم؛ آشکارشدن اختلافات

به اعتقاد کارشناسان سیاسی همواره چندصدایی بودن و چندستگی در این جناح به دلایل مختلفی مانند تستت در دیدگاه‌های سیاسی و جنگ قدرت بزرگان این جریان را برای نزدیکی طیف‌های مختلف زیر لوی اصولگرایی و دستیابی به اجماع در بین آنها در سر بزنگاه از بین برده است. نبود هم‌گرایی در بین اعضای کابینه دولت سیزدهم در جزئی‌ترین مسائل و اظهارنظرهای متفاوت آنها گویای این مسئله است که اصولگرایان بیشتر از این نمی‌توانند اختلافات‌شان را پنهان کنند. حالا به نظر می‌رسد که انشقاق درون اصولگرایان این بار به فروپاشی کامل این جناح منجر شود؛ چراکه به گفته کارشناسان سیاسی نبود جریان اعتدال‌گرا در درون این جناح آنها را به سمت سقوط نزدیک‌تر کرده است.

در بین طیف‌های مختلف اصولگرایی جریان تئدرو در سال ۱۳۹۰ و از دل اختلافات درون جناحی ایجاد شد. جریان‌ی که پدرخوانده آنها مرحوم آیت‌الله مصباح‌یزدی بود. جبهه پایداری از یک دهه پیش که به وجود آمده، همواره منشا اختلاف بوده است.

در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲، اعضای جبهه پایداری از مدت‌ها پیش شروع به برنامه‌ریزی برای انتخابات ریاست‌جمهوری کرده بودند. از همان ابتدا راه‌شان را از سایر اصولگرایان جدا کرده بودند و براساس گفته‌های آیت‌الله مصباح با شتاب زیادی به سمت ریاست‌جمهوری حرکت می‌کردند؛ اما این بار پیش‌بینی‌های اعضای جبهه پایداری تحقق نیافت و کاندیدای اصلی آنها فرصت تأیید صلاحیت پیدا نکرد

چرا دروغ می‌گویند؟ چه کنیم؟ اندوه دل نکوییم الا یک از هزاران. چطور باید صحبت کنیم؟ در این نهضت یک میلیون مسکن که گفتید، ما می‌توانیم در بخشی از نهضتی که شما علمش را بلند کردید، بخشی از دغدغه شما را حل کنیم. چرا وزیر محترم می‌گوید ما باید از ترکیه و چین آدم بیآوریم که بتوانیم؟ چطور ما جهادگران ثابت کنیم می‌توانیم؟ چرا جهاد‌های را حساب نمی‌کنند؟ استاندار محترم می‌گوید ما برای شما ردیف بودجه نداریم بنابراین برو. جناب رئیسی هشت ماه از زلزله گذشته و یک ریال نه از دولت و نه از عزیزان طلب نکردیم. مردم خوب و شریف ۱۵ میلیارد کمک کردند. پولی که مردم جمع کرده بودند برای زلزله را اقاچان گفته برو سعید قاسمی دیوانه را پیدا کن و این پول را به او بده.

برده سوم؛ روایت تاریخی

اصولگرایان از سال ۸۴ دچار اختلافات سیاسی فاحشی شدند. این اختلافات البته در آن زمان هر چند با مداخله‌هایی آشکار نشد، اما به تدریج بیشتر شد. به نظر می‌رسد که تجربه تلخ دوران احمدی‌نژاد، مایه عبرت اصولگرایان نشده است؛ اگر از این تجربه ناکارآمد درس می‌گرفتند، متوجه می‌شدند که در حاکمیت یکدست نه‌تنها هم‌گرایی ایجاد نمی‌شود؛ بلکه واگرایی برای سهم‌خواهی بیشتر در قدرت به وجود می‌آید.

انگار افزایش این همواره باید در حال جنگ و جدل باشند، این خاصیت آنهاست. تاریخچه آنها این را می‌گوید.

همین یک سال پیش بود که آنها دوستان سنتی و میانه‌رو خود را از قطار انتخابات ریاست‌جمهوری پیاده کردند. بدون‌تردید دوری و کناره‌گیری افراد مؤثری مانند علی‌اکبر ناطق‌نوری و علی لاریجانی از لیدری در جریان اصولگرایی، ضریب سختی را بر بیکره آنان وارد کرده است.

پدایش طیف‌های تندرو مثل جبهه پایداری عملا باعث شد که در دوره‌های بعدی انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری از سال ۴ به بعد نه‌تنها وحدتی بین طیف‌های مختلف اصولگرایان شکل نگیرد؛ بلکه نیروهای سنتی و میانه‌رو مثل جمعیت مؤتلفه اسلامی به حاشیه رانده شود.

در مجلس هشتم نیز بر سر انتخاب رئیس مجلس از بین دو گزینه غلامعلی حدادعادل و علی لاریجانی کشمکش به وجود آمد و در نهایت این لاریجانی بود که به مسند ریاست قوه مقننه رسید و آنجا بود که نشان داد فاصله گروه‌های اصولگرا افزایش یافته است.

البته آنها در مجلس هفتم که اکثریت را داشتند، نیز نتوانستند همدیگر را تحمل کنند و تنها یک سال آن هم فقط سال آخر ریاست‌جمهوری خاتمی یکدست و تک صدا بودند و به محض روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد عملا انشقاق در درون این جریان به وجود آمد. آنها حتی نتوانستند که یک فراکسیون واحد تشکیل دهند.

برده چهارم؛ نقطه جوش اختلاف

نقطه اوج این اختلاف را می‌توان در انتخابات مجلس نهم و ریاست‌جمهوری